**جلسه222 – 08/ 07/ 1398 قضیه سمره /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث در نقل های قضیه سمره است. یکی از این نقل ها، روایت الحسن الصیقل عن ابی عبیده الحذاء است که در فقیه نقل شده است. در این جلسه، برای اثبات صحت این سند، وثاقت حسن صیقل مورد بررسی قرار گرفته و با تمسک به اکثار روایت عبد الله بن مسکان، وثاقت او اثبات می شود.

## روایت حسن صیقل

روایت بعدی در قضیه سمره، روایت حسن صیقل است که مرحوم شیخ صدوق در فقیه از او به اسناد خود نقل کرده است.

رَوَى الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ‏ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع‏ ‏[[1]](#footnote-1)

درباره سند این روایت دو بحث وجود دارد. اول: الحسن بن زیاد الصیقل دوم: طریق شیخ صدوق به حسن صیقل.

### بررسی وثاقت الحسن بن زیاد الصیقل

در تقریرات آقای سیستانی[[2]](#footnote-2) وارد شده: حسن بن زیاد الصیقل توثیق نشده ولی مرحوم محدث نوری[[3]](#footnote-3) به دو دلیل می خواهد او را توثیق کند که علامه شیخ الشریعه[[4]](#footnote-4) این دو دلیل را را توسعه داده است. دلیل اول این است که 5 نفر از اصحاب اجماع از حسن صیقل روایت نقل کرده اند. این پنج نفر عبارتند از: عبد الله بن مسكان، حماد بن عثمان، أبان بن عثمان از طبقه دوم اصحاب اجماع و يونس بن عبد الرحمن‌ و فضاله بن ایوب از طبقه سوم اصحاب اجماع. البته در این که فضاله بن ایوب جزو اصحاب اجماع باشد، بحث وجود دارد.

آقای سیستانی می فرماید: نتیجه گیری وثاقت راوی از روایت اصحاب اجماع از راوی، مبتنی بر یکی از دو مقدمه است که مورد پذیرش نیست.

مقدمه اول: عبارت کشی در «قد اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصح عنهم» به معنای صحت روایت اصحاب اجماع باشد تا به منزله توثیق روایت تلقی شود. این مقدمه مورد پذیرش نیست و از این عبارت تنها توثیق اصحاب اجماع استفاده می شود نه صحت روایات آنها. مضاف بر اینکه تصحیح روایات اصحاب اجماع، اعم از توثیق مشایخ آنهاست.

مقدمه دوم: نقل اجلای اصحاب از راوی موجب کشف وثاقت راوی باشد به این بیان که اجلای اصحاب از راوی ضعیف روایت نمی کنند. این مقدمه نیز به صورت قاعده کلی ثابت نشده و تنها در حق صفوان، ابن ابی عمیر و بزنطی این مطلب ثابت شده و مورد پذیرش است.[[5]](#footnote-5)

#### مبانی مطرح در اصحاب اجماع

درباره اصحاب اجماع سه مبنا وجود دارد.

1. مبنای مشهور بین متأخرین، صحت سند تا اصحاب اجماع را موجب تصحیح روایت تا امام ع می دانند و لو راوی ضعیف و مجهول باشد. این مبنا تنها فایده حدیثی داشته و فایده رجالی ندارد زیرا تنها روایت را تصحیح کرده و راویان را توثیق نمی کند.
2. مبنای دوم مبنای حاجی نوری است که بیان می کند: منشأ تصحیح احادیث اصحاب اجماع، وثاقت بالمعنی الاعم راویان است. به این معنا که تنها وثاقت راویان از روایت اصحاب اجماع استفاده می شود و امامی بودن استفاده نمی شود.
3. مبنای سوم این است که این عبارت تنها توثیق اصحاب اجماع است.

آقای سیستانی مبنای سوم را پذیرفته و مبنای اول و دوم را ناتمام می داند. ایشان بیان می کند: اولا این عبارت در مقام تصحیح روایت نبوده و تنها توثیق اصحاب اجماع است و ثانیا: بر فرض دلالت این عبارت بر تصحیح روایت، مبنای دوم صحیح نبوده و نظارتی به توثیق راویان ندارد.

#### تمسک به اکثار اجلا برای توثیق حسن صیقل

ممکن است کلام حاجی نوری در روایت پنج نفر از اصحاب اجماع از حسن صیقل را به نحوی دیگر تقریب کرد. به این بیان که هر چند عقیده ایشان، استظهار توثیق راویان با عبارت «اجمعت العصابه ...» است اما امکان دارد نظر ایشان درباره حسن صیقل این باشد که حتی در صورتی که از عبارت کشی، توثیق مشایخ اصحاب اجماع استفاده نشود، باز نقل پنج نفر از اصحاب اجماع از یک راوی موجب توثیق اوست زیرا اعتماد پنج نفر از اصحاب اجماع بر یک راوی به علت قرائن خارجی بعید است. پس تعدد اصحاب اجماع در نقل از یک راوی، قرینه بر اعتماد به یک راوی است.

کلام آقای سیستانی که فرمود: نفس نقل روایت اجلا از راوی، موجب توثیق راوی نیست، سخن صحیحی است اما ممکن است حاجی نوری و شیخ الشریعه اصفهانی به قاعده دیگری برای توثیق حسن صیقل تمسک کرده باشند. امکان دارد بیان این بزرگان این باشد که هر چند نفس نقل اصحاب اجماع یا جلیل موجب توثیق مروی عنه نیست اما اکثار روایت اجلا، کاشف از وثاقت مروی عنه است و مبنای توثیق روات با اکثار اجلا، متفاوت از توثیق روات با روایت اصحاب اجماع و جلیل است.

مطابق این احتمال، اشاره به نقل اصحاب اجماع از حسن صیقل در کلام این بزرگان نیز به جهت صغرای اکثار اجلاست نه آنکه به قاعده توثیق مشایخ اصحاب اجماع تمسک کرده باشند.

بحث اکثار در توثیق حسن صیقل اهمیت دارد و امکان دارد با اکثار اجلا، حسن صیقل را توثیق کنیم.

##### دو تقریب برای اکثار اجلا

اکثار اجلا دو تقریب دارد.

###### تقریب اول: اکثار جلیل واحد

تقریب اول این است که جلیل واحد از راوی اکثار داشته و از او روایت زیاد نقل کند. اکثار جلیل در این فرض موجب وثاقت مروی عنه است البته به این شرط که این راوی جلیل از راویانی نباشد که درباره آنها وارد شده: «یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل» به این معنا که از روایانی نباشد که در امر نقل حدیث از سهل گیران هستند.

###### تقریب دوم: اکثار مجموع اجلا

تقریب دوم این است که چند جلیل از راوی اکثار داشته باشند. برای اثبات وثاقت راوی با اکثار مجموع اجلا، دو تقرب اوجود دارد. مطابق تقریب اول، نقل تعداد زیادی از اجلا از راوی ، قرینه بر این است که حداقل برخی از این اجلا، راوی را توثیق می کنند. تقریب دوم این است که زیاد بودن تعداد روایت اجلا از راوی، موجب کشف وثاقت راوی است.

از این بیان روشن شد: در بحث اکثار، دو تقریب وجود دارد گاه ابتدا توثیق جلیل نتیجه گیری شده و از آن وثاقت راوی را استفاده می کنیم و گاه به صورت مستقیم وثاقت راوی نتیجه گیری می شود بدون آن که توثیق جلیل، برداشت شود.

این دو تقریب مبتنی بر این است که راویان، روایاتی را که قصد عمل به آنها را دارند، نقل می کنند و اصل اولی در نقل روایت توسط راوی، پذیرش آن است. البته در برخی از موارد، بر خلاف اصل، روایات را به عنوان تأیید یا به اعتماد قرائن خارجیه نقل می کردند. هر چند وجود قرائن خارجیه در تصحیح روایت، در صورتی که روایات کم باشد، بعید نیست اما به هر میزان تعداد روایات افزایش پیدا کند، احتمال وجود قرائن خارجی برای اعتماد به روایت یا نقل روایت به عنوان تأیید، تضعیف می شود و در مجموع به این اطمینان می رسیم که اعتماد به روایت، به علت ثقه بودن راوی است.

توثیق حسن صیقل به واسطه روایت پنج نفر از اصحاب اجماع، احتمال دارد به خاطر تقریب دوم اکثار اجلا باشد به این بیان که گروهی از اصحاب اجماع که از بزرگان هستند، از حسن صیقل روایت کرده اند و در مجموع تعداد روایات این بزرگان از حسن صیقل زیاد است و همین موجب اطمینان به وثاقت حسن صیقل است.

حاجی نوری در ادامه بیان می کند: « يروي عنه كثيرا الجليل عبد اللّه بن مسكان‏» که احتمال دارد این ناظر به تقریب اول اکثار اجلا باشد که نفس روایت زیاد ابن مسکان از حسن صیقل، دلیل بر وثاقت اوست.

هر چند تقریب دوم صحیح بوده و از نظر صغروی نیز اجلا در مجموع، روایات زیادی را از حسن صیقل نگرده اند، اما استدلال اصلی بر وثاقت حسن صیقل، تقریب دوم و تطبیق آن در حسن صیقل است.

##### اکثار عبد الله بن مسکان از حسن صیقل

در اکثار عبد الله بن مسکان، نکته ای وجود دارد که اثبات آن موجب تقویت توثیق حسن صیقل می شود. زیرا ابن مسکان از الحسن بن زیاد الصیقل روایاتی داشته و از حسن صیقل نیز روایاتی دارد و از حسن بن زیاد مطلق نیز روایاتی دارد. اگر حسن بن زیاد مطلق در روایات عبد الله بن مسکان به حسن صیقل منصرف باشد – که نکته درستی است- موجب افزایش تعداد روایات عبد الله بن مسکان از حسن صیقل می شود. هر چند آمار دقیق تعداد روایات عبد الله بن مسکان از حسن صیقل را استقصاء نکرده ایم اما روایت ابن مسکان از حسن صیقل و الحسن بن زیاد الصیقل شاید در حدود 20 روایت باشد که با ضمیمه روایات ابن مسکان از حسن بن زیاد مطلق، این تعداد چند برابر خواهد شد.

با توجه به این نکته، تشخیص مراد از حسن بن زیاد مطلق در روایات عبد الله بن مسکان، اهمیت پیدا کرده و باعث تغییر تعداد روایات می شود.

در طبقه اصحاب الصادق ع دو راوی معروف به نام حسن بن زیاد داریم. حسن بن زیاد عطار که درباره او ظبی یا طائی گفته شده[[6]](#footnote-6) و دیگری الحسن بن زیاد الصیقل است. حسن بن زیاد عطار توثیق صریح داشته و درباره وثاقت او بحثی نیست. تنها درباره وثاقت الحسن بن زیاد الصیقل، بحث وجود دارد. در اسناد این طبقه، مطلقاتی به عنوان حسن بن زیاد وارد شده که به علت شهرت نداشتن حسن بن زیاد عطار، عنوان مطلق به خاطر شهرت به او نمی تواند منصرف باشد ولی درباره الحسن بن زیاد الصیقل، وجود اشتهار محتمل است.

از سویی دیگر، نقل روایت عبد الله بن مسکان از حسن بن زیاد به نحو مطلق با وجود اشتراک بین دو راوی، یا به علت مشهورتر بودن الحسن بن زیاد الصیقل و منصرف بودن اطلاق حسن بن زیاد به اوست یا به این علت است که عبد الله بن مسکان در روایات قبلی خود از حسن بن زیاد، قید الصیقل را آورده و در سایر نقل ها به اعتماد این روایات قبلی، مطلق گذاشته و دیگر قید الصیقل را بیان نکرده است.

به نظر می رسد حسن بن زیاد در روایات ابن مسکان الحسن بن زیاد الصیقل است و در خصوص وسائل در برنامه درایه النور، روایات عبد الله بن مسکان از الحسن بن زیاد الصیقل،53 مورد است و با ضمیمه کافی که اصول کافی در وسائل نقل نشده، 75 روایت است که با حذف تکراری ها، حدود 65 روایت وجود خواهد داشت. این میزان در توثیق الحسن بن زیاد الصیقل، کفایت می کند. در کافی و وسائل، روایت عبد الله بن مسکان از الحسن الصیقل 32 روایت و از الحسن بن زیاد الصیقل 8 روایت است که امکان دارد همین میزان نیز در اکثار عبد الله بن مسکان از الحسن بن زیاد الصیقل کافی بوده و او را توثیق کنیم. اما با ضمیمه حسن بن زیاد به این آمار، اکثار به روشنی اثبات شده و موجب اطمینان به وثاقت الحسن بن زیاد الصیقل است.

#### تمسک به روایت صفوان برای توثیق حسن صیقل

راه دیگری برای اثبات الحسن بن زیاد الصیقل وجود دارد که در یک روایت صفوان به سند زیر او روایت کرده است:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ [[7]](#footnote-7)

این سند به چند سند تفکیک می شود که جمیعا اول پس از ابیه، به سه سند قبل خود بازگشت داشته و جمیعا دوم پس از عبد الکریم، به هر چهار سند برگشت می کند که چهار سند تفکیک شده، به شرح زیر است:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

با این توضیح، صفوان بن یحیی مستقیم از الحسن بن زیاد نقل روایت کرده است.

برای اثبات وثاقت حسن صیقل با نقل صفوان، باید دو مقدمه اثبات شود.

اول: مراد از الحسن بن زیاد در این سند، چه کسی است؟ آیا الصیقل است یا العطار؟

دوم: آیا سند صحیح بوده و در آن تحریفی رخ نداده است؟

در جلسه آینده این دو مقدمه مورد بررسی قرار می گیرد.

1. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏3 ؛ ص103 [↑](#footnote-ref-1)
2. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 18 [↑](#footnote-ref-2)
3. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل ؛ الخاتمةج‏4 ؛ ص240 و أمّا الحسن فذكره الشيخ في أصحاب الباقر و الصادق‏ (عليهما السّلام) و ذكر له في الفهرست‏ كتابا، و ذكر طريقه إليه، و لكن لم يوثقه، و يمكن استظهار توثيقه من رواية يونس عنه هنا . و حمّاد بن عثمان في الكافي في باب الكذب‏ . و فضالة بن أيوب في الكافي في باب الورع‏ ، و في باب ما فرض اللّه عزّ و جلّ من الكون مع الأئمة (عليهم السّلام) .و أبان بن عثمان فيه في باب التفكّر ، و في التهذيب في باب لحوق الأولاد بالآباء ، و في باب كيفيّة الصلاة من أبواب الزيادات‏ ، و في الفقيه في باب أحكام المماليك و الإماء ، و هؤلاء الأربعة من أصحاب الإجماع. و يروي عنه كثيرا الجليل عبد اللّه بن مسكان‏ ، و جعفر بن بشير الذي عدّ روايته من أمارات الوثاقة، و الجليل الحلبي كما في التهذيب في باب ما أحلّ اللّه تعالى نكاحه من النساء ، و محمّد بن سنان‏ ، و مثنى بن الوليد الحنّاط ، و علي بن الحكم‏ ، و حسين بن عثمان‏ ، و عبد الكريم بن عمرو الذي يروي عنه ابن أبي نصر. [↑](#footnote-ref-3)
4. قاعدة لا ضرر (لشيخ الشريعة)؛ ص: 34 و أما الحسن بن زياد الصيقل: فيدلّ على وثاقته رواية خمسة من أصحاب الإجماع و من أجمعت العصابة على تصحيح ما يصحّ عنه. و هم: يونس بن عبد الرحمن، كما في السند المبحوث عنه في جميع ما رواه في الفقيه عن الصيقل. و حمّاد بن عثمان، كما في الكافي في باب الكذب. و فضالة بن أيّوب، كما في الكافي في باب الورع و في باب ما فرض اللّه عزّ و جلّ من الكون مع الأئمّة. و أبان بن عثمان، كما في الكافي في باب التفكر، و في التهذيب في باب لحوق الأولاد بالآباء و في باب كيفية الصلاة من أبواب الزيادات، و في الفقيه في باب أحكام المماليك و الإماء. و عبد اللّه بن كثير. فهؤلاء الخمسة من أصحاب الإجماع المستدلّ برواية أحدهم عن شخص على وثاقته، بناء على ما هو المشهور من معنى هذه العبارة و أنّ مفادها وثاقة هؤلاء المجمع عليهم و وثاقة من بعدهم، بل لو لم نقل بما هو المشهور أيضا، لظهور رواية كثير من الأجلّاء و الأعاظم عن واحد في وثاقته.

   فإذا انضمّ إلى ما سبق رواية جعفر بن بشير أيضا- الذي ذكروا فيه: أنّه روى عن الثقات عن الصيقل- و رواية العظيم الجليل الحلبي و محمّد بن سنان و مثنى ابن الوليد الحنّاط و عليّ بن الحكم و حسين بن عثمان و عبد الكريم بن عمرو عنه، تأكّدت الدلالة على الوثاقة و صحّ السند من جهته، و الحمد للّه.

   و لو أنّ أحدا أخلد إلى لزوم التصريح بالوثاقة و لم يوجد عنده هذه الأمارات الكثيرة، فلا أقلّ من أن يعدّه ممدوحا و يعدّ حديثه حسنا، لا أن يصرّح بجهالته و ضعف حديثه. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان؛ ص: 19 [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال‏النجاشي ص : 47 ، رقم 96 الحسن بن زياد العطار مولى بني ضبة كوفي ثقة روى عن أبي عبد الله عليه السلام و قيل الحسن بن زياد الطائي. [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی؛ ج 6، ص: 67 [↑](#footnote-ref-7)